

دم به قدم تا کربلا / سوم محرم

قطعه زمینی که امام حسین(ع) برای زائرانش خرید

۲۵ مهر ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۳۲

امام حسین(ع) پس از ورود به کربلا، زمین‌های اطراف محل قبرش را از اهل نینوا و غاضر به مبلغ ۶۰ هزار درهم خریداری کرد؛ سپس زمین‌ها را به خود آنها بخشید مشروط بر اینکه از زائران حرمش ۳ روز پذیرایی کنند.

روز سوم محرم سال ۶۱ ه.ق. یک روز پس از آنکه امام به کربلا رسید، یعنی روز سوم محرم عمر سعد با چهار هزار سپاه به کربلا رسید. لشکر حرین یزید نیز به او پیوست و مجموعاً لشکری پنج هزار نفری را تشکیل دادند.

امام پس از ورود به کربلا، زمین‌های اطراف محل قبرش را از اهل نینوا و غاضر به مبلغ ۶۰ هزار در هم خریداری کرد؛ سپس زمین‌ها را به خود آنها بخشید مشروط بر اینکه از زائران حرمش سه روز پذیرایی کنند.

نامه امام به بنی هاشم از سرزمین کربلا:

«از ابی جعفر ، امام باقر (ع) روایت شده است حسین بن علی از کربلا برای محمد نامه‌ای به این مضمون نوشت. از حسین بن به علی به محمد بن علی و هاشمیان نامه نوشت که نزد اویند.

اما بعد، گویا هیچ گاه نبوده و گویا آخرت پیوسته بوده است.

وسلام.»

پیوستن حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه به امام(ع)

تاریخ پیوستن حبیب و مسلم به کاروان امام به درستی قید نشده است. پس از آنکه عبیدالله، یاران مسلم را پراکنده ساخت، قبیله مسلم و حبیب آنها را به میان خود بردند و پنهان ساختند.

هنگامی که خبر رسیدن امام به کربلا رسید. آنها مخفیانه حرکت کردند.

بنابراین گزارش، در روز دوم محرم کاروان امام حسین (ع) و یارانشان به منطقه رملی با نخلستان و تپه‌های ماهوری رسیدند زمانی که به این مکان رسیدند از حضرت پرسیدند که این مکان کجاست، ایشان هم پاسخ داد کربلا و در ادامه گفت: پروردگارا، از بلا و اندوه به تو پناه می‌برم همینجا توقف کنید. به خدا قسم که اینجا محل ریختن خون ما و قتلگاه و مدفن ماست، در این جا حریم حرمت ما شکسته خواهد شد و این خبر را جدم به من داده بود.

همینجا اصحاب امام پیاده شدند درحالیکه حر و لشکرش دور امام و یارانش را گرفته بودند، حضرت همانجا نشست و با خداوند راز و نیاز کرد که خدایا این روزگار چه صبح‌ها و شام‌هایی دیده که تغییر نکرده و موجودات مثل ما خواهند رفت راهی را که من رفته‌ام.

زنان حرم امام ناله و شیون کردند و ام کلثوم یا محمد و یا علی، یا فاطمه و یا حسن و یا حسین (ع) را سر داد و گفت که وای پس از تو یا ابا عبدالله ما بیچاره خواهیم شد.

قافله کربلا به منزل رسید حر و لشکرش جلوی امام را گرفتند و خبر رسید که لشکر کوفیان در راه کربلا هستند و مشخص شد که امام و یارانش کشته می‌شوند در این زمان امام (ع) خطبه خواند و حمد و ثنای خدا کرد و گفت: می‌بینید که صحبت از کشته شدن ما شده است ای اصحاب من و از عمر ما همین اندازه باقی مانده است.

ایشان همچنین افزودند که کار به جایی رسیده که حق پایمال می‌شود و باطل رواج می‌یابد، به معروف عمل نمی‌شود و از منکر نهی نمی‌شود جا دارد که مؤمن ارزوی مرگ کند اما من مرگ را سعادت می‌بینم و پایانی برای همه ظلمت‌ها و ذلت‌ها!

زمانی که گرمای طاق فرسای زمین زیاد شد و تشنگی امان همه را برید امام دستور داد که به یاران و اسب‌هایش آب بنوشانند و حر و سپاهش به آنها آب دادند. در ادامه روز امام برای سپاه حر هم خطبه خواند درحالیکه هنگام نماز ظهر بود سپس حجاج بن مسروق جعفر اذان گفت و امام با عبا و ردا و نعلین به ستایش خداوند پرداخت.

سپس امام گفتند که من به سوی این مردم کوفه نیامدم مگر اینکه با نامه هایشان مرا به اینجا آوردند بنابراین من از شما عذر می‌خواهم بنابراین اگر مردم کوفه باز هم به گفتار خود هستند من هم هستم و به همه قول می‌دهم به سرزمین شما بیایم، آنگاه لشکریان ساکت شدند و امام به لشکر حر گفت که نماز بگذارند و حر هم گفت که شما بخوانید و سپس امام با آنها نماز خواند.

